

# رویکردهای فناوری اطلاعات و ارتباطات

## سخنرانی مرحوم مهندس علاقه‌مندان در اولین جشنواره تولید محتوای الکترونیکی

مرحوم آقای مهندس جعفر علاقه‌مندان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی مدیری خوش فکر، متخصص و با تجربه بود که متأسفانه خیلی زود به‌دیار باقی رخت برکشید. آخرین سخنرانی ایشان در اصفهان در روز افتتاحیه‌ی اولین جشنواره‌ی تولید محتوای الکترونیکی ایراد شد که در پی خواهد آمد. از درگاه حضرت باری برای ایشان طلب مغفرت و برای بازماندگان صبر آرزو داریم.

بسم الله الرحمن الرحيم ○ افوض امری الی الله ○ ان الله

بصیر بالعباد

سپاسگزارم از عزیزان بزرگواری که در این جلسه حضور دارند یا زحمت کشیدند تا این جشنواره‌ی بسیار خوب و باشکوه برگزار شود. دوستان من در اصفهان می‌دانند که گاهی برای من صحبت کردن سخت است و سخت بودن نه به این دلیل که اهل صحبت کردن نبوده‌ام، چون گاهی اگر اجازه بدهند ممکن است غفلت کرده و دو، سه ساعت صحبت کنم. اما در جلسه‌هایی از این قبیل، برایم دشوار می‌شود. به این دلیل که طیف مخاطبی که با آن رو به‌رو هستم، بسیار متنوع است. از یک طرف مدیران عزیز و کارشناسانی که در این جلسه شرکت کرده‌اند و از طرف دیگر معلمانی که نور چشم ما هستند، معلمان فرهیخته‌ای که تلاش می‌کنند و نتیجه‌ی تلاش‌های آنان را مادر اینجا می‌بینیم و از سوی دیگر نسل جوانی که با آنان رو به‌رو هستیم. تنظیم سخن برای سه گروه، سه گروهی که رسالت‌های متفاوتی بر دوش دارند و مأموریت‌های متفاوتی دارند، کار دشواری است.

اما تصمیم گرفتم به این جلسه بیایم و با یک نگاه دیگر موضوع فناوری اطلاعات و ارتباطات را در این جلسه مطرح کنم. اگر در پایان جلسه هر گروه ناامید بودند، بر من ایراد نگیرند، چرا که این موضوع، موضوع در خور تعمق و تأملی است که هر چقدر در آن بیاندیشیم، فکر کنیم و کار کنیم باز جای اندیشه، فکر و کار در آن

وجود دارد. من به نسبت معلومات خودم، توانایی خودم، عشق و علاقه‌ای که به آموزش و پرورش کشور داشته‌ام و تجربه‌ای که اندوخته‌ام در این مورد سخن می‌گویم و لذا می‌توان گفت که با نگاه دیگر، گاهی کسی در مرحله‌ای از راه نشانه‌ای برای دیگران باید بر جای بگذارد تا دیگران راه را گم نکنند. ما در میانه‌ی راهی هستیم که اگر از عمر کاری من خیلی باقی مانده باشد، احتمالاً حداکثر دو سال دیگر و قبل از این دو سال ممکن است حوادث دیگری سراغ من بیاید چنانچه سراغ بسیاری می‌آید امیدوارم این توفیق را داشته باشم که چیزی را بر جا گذاشته باشم تا دیگرانی که می‌خواهند این راه را طی کنند به‌دقائق و ظرائف این راه توجه کنند. ممکن است بعد دوستان من بگویند تو در این جلسه یک جوری صحبت کردی که داری می‌گویی من می‌روم؛ نه من بیست سال است که می‌خواهم بروم؛ ولی بیست سال مانده‌ام! متأسفانه!!!

ولی تصور می‌کنم چون این پدیده، پدیده‌ای است که در هر لحظه باید تجارب آن ثبت شود و برای دیگران باقی بماند، این نکات را در این جلسه بگویم و لو اینکه بعضی از مخاطبان همه‌ی نکات را نپسندند.

ما سه رویکرد در موضوع فناوری اطلاعات و ارتباطات داریم که باید دست به‌انتخاب بزنیم. بین این سه رویکرد، رویکرد اول رویکرد حداقلی است. رویکرد دوم، رویکرد محافظه‌کار است و رویکرد سوم رویکرد حداکثری است.

جامعه‌ی ایرانی دارای نوعی از روان‌شناسی اجتماعی است که با همه‌ی پدیده‌های نو به‌دیده‌ی ابهام نگاه می‌کند. هر پدیده‌ی تازه‌ای را به‌سادگی نمی‌پذیرد. مقاومت در مقابل تغییر در سایر جوامع هم داریم، ولی در جامعه‌ی ایرانی پدیده‌های نو وقتی وارد

می‌شود، ابتدا با ابهام، ابهام، تمثیل، تشبیه و موضوع‌هایی از این قبیل رو به‌رو می‌گردند.

این ویژگی موجب می‌شود که به‌روز شدن و مدرن شدن متناسب با پدیده‌های رو به‌رشد علمی با تأخیر در جامعه‌ی ایرانی اتفاق می‌افتد. سابقه‌ی این امر در تاریخ صد و پنجاه ساله‌ی اخیر ایران، یعنی تاریخ معاصر، قابل مطالعه است. می‌توان مطالعه کرد چه کشورهایی در ۱۵۰ سال پیش هم‌گروه ما بودند اما امروز در سطح کشورهای کاملاً توسعه یافته قرار دارند. ما هر دو با پدیده‌ی مدرن به یک شکل مواجه شدیم، اما امروز آنها در جذب پدیده‌ی مدرن و نقد مدرن بسیار از ما جلوترند. چرا ما با هر پدیده‌ای با ابهام و تردید و دو دلی نگاه می‌کنیم! این بحث دیگری است. من روی سخنم این موضوع نیست، این رویکرد اول است که این ویژگی هر تغییر و نوآوری را به‌حداقل توانایی کار آمدی و باربری خود تنزل می‌دهد.

ما امروز اگر از فناوری اطلاعات سخن می‌گوییم، موضوع فناوری اطلاعات موضوع تقریباً شروع شده از حدود دو دهه‌ی قبل است. ولی چرا در جامعه‌ی ما این پدیده از حدود شش، هفت سال پیش به‌طور جد آغاز می‌شود؟ جای سؤال است. درست به‌خاطر دارم و دوستانی که با من در آموزش و پرورش کار کرده‌اند به‌خاطر دارند که ده سال پیش یعنی قبل از شروع این پدیده‌ی جدید در جامعه ایران، گروهی را من از یکی از کشورهای پیشرفته دعوت کردم و در آن زمان چهل نفر از کارشناسان خودمان را در تهران با این پدیده و برای این پدیده آموزش دادند. جالب بود که این‌جانب بابت این کار در ده سال پیش متهم شدم به‌اینکه با پدیده‌ای درگیر شده‌ام که خلاف مصالح فرهنگی، اجتماعی نظام کشور ما و بلکه آموزش و پرورش ماست.

خوب این پدیده اگر ده سال پیش مورد مطالعه آموزش و پرورش قرار گرفته بود، امروز ما در موضوع نظریه‌پردازی در مسأله‌ی این پدیده لاقلاً چند سالی جلوتر بودیم. من صبر کردم چون با این پدیده‌ی اجتماعی و این نگاه به‌موضوع اجتماعی ایران تقریباً آشنایی داشتم. در پدیده‌های مشابه، این مسأله را دیده بودم و به‌دوستان هم گفتم نگران نباشید. چهار، پنج سال دیگر ما

به‌دنبال این پدیده خواهیم رفت.

اما واکنش دومی که جامعه‌ی ایرانی از خود نشان می‌دهد در همین موضوعی که من به‌عنوان موضوع حداقلی عرض کردم، آن است که پس از آنکه پدیده سلطه پیدا کرد، ما شیفته‌ی آن می‌شویم و خود را در اختیار آن پدیده قرار می‌دهیم. این موضوع دوم از موضوع اول بسیار، بسیار خطرناک‌تر است. چرا که در این صورت به‌جای اینکه انسان پدیده را هدایت کند، آن پدیده هست که ما را در مجرای هدایت قرار می‌دهد.

رویکرد دوم در این پدیده، رویکرد محافظه‌کارانه است. در رویکرد محافظه‌کارانه تأخیر مجاز نیست، اما رویکرد محافظه‌کار در آموزش و پرورش به‌ما می‌گوید: منتظر باشید جامعه از شما تقاضا کند. یعنی تقاضا در جامعه شکل بگیرد، فناوری اطلاعات در ارکان نهادهای اجتماعی دیگر جا بیافتد، آنگاه آموزش و پرورش به‌سراغ پاسخ‌گویی به‌این نیاز برود. پدیده‌ی محافظه‌کار یک معنای بسیار بد در اختیار دارد و آن معنا این است که وقتی ما در انتظار می‌مانیم تا دیگران برایمان تقاضا نسبت به یک پدیده‌ی اجتماعی از جمله فناوری اطلاعات تولید کنند، قبل از آنکه ما دست به‌کار ساختارسازی اجتماعی و فرهنگی برای پیشبرد این پدیده شویم، دیگران فرصت‌های ناشی از این پدیده را در اختیار گرفته‌اند.

روزی که بحث رایانه در این کشور مطرح شد، اگر آموزش و پرورش به‌استقبال موضوع رایانه و فناوری اطلاعات می‌شتافت، توزیع و تجهیز منابع آموزشی ما در آموزش و پرورش برای جذب این منابع و جذب این پدیده به‌شکل دیگری بود. ما صبر کردیم تا دانش‌آموزانمان متقاضی رایانه شدند، صبر کردیم تا علم روز به‌ما تحمیل کند که به‌سراغ سیستم، سیستم‌سازی و تولید پدیده‌هایی که مرتبط با سیستم هستند، برویم. نتیجه چه شد؟ نتیجه آن شد که ما مدارس زیادی ساختیم. معلمان زیادی استخدام کردیم ولی هیچ کدام از آنها با این پدیده آشنا نبودند. امروز که به‌سراغ آن پدیده می‌رویم در تجهیز منابع باید از ابتدا شروع کنیم. یعنی ما فرصت و زمان و تجهیز منابع (که منابع مالی و امکانات و مدارسمان هست)، راز دست دادیم. این رویکرد دوم است.

رویگرد سوم رویکرد، حداکثری است. در رویکرد حداکثری فناوری اطلاعات اساس تحول قرار می‌گیرد. به این معنا که این طرز تلقی در جامعه وجود دارد که اگر این پدیده را نپذیریم، توانایی رقابت و تولید و حضور در جامعه‌ی بین‌المللی را از دست می‌دهیم. این می‌شود رویکرد حداکثری نسبت به این پدیده.

از منظر آموزش و پرورش امروز ما مورد اول یعنی پدیده‌ی نفی یا پدیده‌ی حداقلی مردود است. جامعه‌ی ما یک‌بار دیگر فرصت تجدید حیات نخواهد یافت. جامعه‌ی امروز در تجدید فرصت و بنای یک نظام اجتماعی رو به توسعه و مدرن فرصت‌ها را به‌سان جامعه‌ی یکصد سال پیش تجدید نمی‌کند. لذا مورد اول مردود است. در پدیده‌ی سوم که نگاه حداکثری به‌جذب فناوری اطلاعات برای حضور در جامعه‌ی اطلاعاتی است، این نه آنکه مردود است، برای جامعه ما با منابعی که در اختیار داریم و زیرساخت‌هایی که امروز در جامعه ماست، امر ممکن نیست. نتیجه: ما باید رو بیاوریم به پدیده‌ی دوم که پدیده‌ی محافظه‌کارانه در این امر است.

اما پدیده‌ی محافظه‌کارانه برای ما تولید منابع جدید نمی‌کند و لذا راه حل دوم را انتخاب باید کرد البته به‌عنوان پدیده‌ی محافظه‌کار فعال نه منفعل. این قسمت اول بحث من بود. از اینجا می‌خواهم چند نتیجه بگیرم. نتیجه اول این است که در پدیده‌ی محافظه‌کارانه که عرض کردم در واقع تأخیر را مجاز نمی‌داند ولی در انتظار می‌ماند که نیاز جامعه به‌سراغ او بیاید. من این قسمت نیاز را می‌خواهم عوض کنم. دست کاری کنم. وقتی که می‌گویم فعال به این معناست که ما نیازمند آن هستیم که این نیاز را در جامعه تزریق کنیم، نه منتظر بمانیم تا نیاز به‌سراغ ما بیاید. این یک تفاوت اساسی در تعلیم و تربیت کشور ایجاد می‌کند. اگر بگوییم جامعه به‌سراغ ما بیاید یعنی حل مسأله را باید سال‌ها به‌تأخیر بیاندازیم و اگر جامعه در خواب باشد و یا احساس نیاز به این پدیده نکند و یا این‌که در مقایسه با جوامع دیگر خود را نبیند و یا اینکه این جامعه احساس نکند که بنیه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی آن وابسته‌ی این پدیده است. یعنی ما باید منتظر بمانیم تا زمانی که جامعه تقاضا کند و بعد ما برویم به این

تقاضا پاسخ دهیم، این تقریباً ما را در طیف پدیده‌ی اول قرار می‌دهد. من عرض می‌کنم ما رویکرد محافظه‌کارانه را باید انتخاب کنیم، اما باید به‌سراغ جامعه برویم. همه‌ی جامعه و نسلی که در اختیار داریم. به همین دلیل هم هست که از حدود تقریباً پنج سال پیش و قبل از اینکه طرح تکفا شروع شود، آموزش و پرورش کار مطالعه‌ی فناوری اطلاعات را در دستور کار خود قرار داد و به‌سراغ این پدیده رفتیم تا این پدیده را به‌عنوان یک موضوعی که باید جزء مهارت‌های دانش‌آموزان شود، این حداقل را در آنها قرار دهیم.

من بسیار خوشحالم که عرض کنم، در پدیده‌ی محافظه‌کار فعال، در آموزش و پرورش با توفیق بوده‌ایم. روزی که ما این پدیده را شروع کردیم، یعنی می‌خواستیم سنگر اول این پدیده را بنیاد بگذاریم، در تهران این تردید وجود داشت که آیا برای اتصال یک شبکه صد مدرسه‌ای به یکدیگر و ایجاد یک شبکه مدرسه، وزیر آموزش و پرورش برای افتتاح بیاید یا نیاید. یک همچو تردیدی وجود داشت.

تا آن چیزی که در طیف رویکرد اول بود، بسیار تلاش کردیم تا بگوییم این پدیده نه شاخ دارد نه دم، نه لطمه می‌زند، نه دین را نابود می‌کند و نه فرهنگ را از بین می‌برد. وارد بشوید و الا او می‌آید. خوشبختانه این اتفاق افتاده، امروز در هر مجمعی که می‌روید، بعضی از کانون‌های فرهنگی و حتی مساجد شما می‌بینید این پدیده جای خودش را باز کرده است. مسجد افتخار می‌کند که یک شبکه‌ی اینترنتی درست، سالم، توزیع‌کننده‌ی فرهنگ در اختیار دارد.

اگر این دو پدیده را مقایسه کنید با بعضی از پدیده‌های مدرن دیگر که در جامعه ما جای خودشان را باز کرده‌اند، می‌بینید از نظر طیف زمانی بعضی از پدیده‌های مدرن سی سال، چهل سال طول کشیده است تا در جامعه‌ی ما جای خودش را باز کرده، در حالی که این پدیده چهار، پنج سال بیشتر نیست. یعنی در یک زمان بسیار کوتاه این طیف گسترده شده است. من عرض می‌کنم اگر امروز آموزش و پرورش قصد کند رو در روی این پدیده بایستد، جامعه با او شروع به‌مقابله می‌کند. پس این مسأله حل شده، دیگر جزء مسائل ما نیست. این مسأله این بود که در قسمت اول می‌خواستیم

حل کنیم و از نظر من این مسأله به راه حل خودش رسیده است. در اینجا یک جمع‌بندی از این بحث بکنم و آن این است که چشم‌انداز ما حرکت از سوی پدیده‌ی رویکرد محافظه‌کار فعال به سوی رویکرد حداکثری می‌شود. یعنی کسانی که در آموزش و پرورش کشور در استان‌ها و در مناطق نشسته‌اند و به این پدیده نگاه می‌کنند، باید حرکت محافظه‌کارانه را ترک کنند. حرکت محافظه‌کار فعال را برگزینند. به کدام سو و چشم‌انداز؟ به چشم‌انداز حداکثری یعنی اگر یک جامعه‌ی الکترونیکی مدرن داریم که در آن همه‌ی افراد می‌توانند متقاضی خدمات این جامعه باشند و به خود به‌عنوان حق اجتماعی حق می‌دهند. به چه معنا؟ به این معنا که امروز اگر صد و پنجاه سال پیش در تهران روزی که اولین مدرسه دایر شد، هیچ روستایی برای خود حق ضایع شده‌ای نمی‌دید، چون آگاهی به این حق نداشت که مدرسه رفتن جزء حقوق اجتماعی است، من امروز از شما سؤال می‌کنم اگر در یک روستایی بچه‌ای به سن هفت سال برسد، آیا مدرسه رفتن را پدر او ولو اینکه بی‌سواد باشد، جزء حقوق اجتماعی این دانش‌آموز می‌داند یا نه؟ من به همین ملاحظه عرض می‌کنم به سرعت جامعه‌ی ایرانی موضوع بر خورداری از فناوری اطلاعات را به‌عنوان حق اجتماعی تلقی خواهد کرد.

دوستان آموزش و پرورش من که اینجا نشسته‌اید اگر امروز نگران ساختن مدرسه هستید، فردا جامعه از شما مطالبه‌ی فناوری اطلاعات خواهد کرد که در این حق اجتماعی که سواد به‌روز زندگی در این نظام اجتماعی است، شما برای ما چه کرده‌اید و این می‌شود جزء حقوق اجتماعی.

شما به بانک مراجعه می‌کنید، امروز بانک‌های زیادی در کشور خدمات الکترونیکی را شروع کرده‌اند، بنده به‌عنوان یک شهروند حاضر نیستم پولم را به بانکی بسپارم که خدمات الکترونیکی نداشته باشد. این را جزء حقوق اجتماعی خودم می‌دانم و وقتی که موضوع تبدیل به حق اجتماعی شد، آنگاه آموزش و پرورش اگر توانایی پاسخ‌گویی به این حق اجتماعی را نداشته باشد، باید در خودش تردید کند و لذا شروع ما شروعی است از محافظه‌کار فعال به سمت چشم‌اندازی که در آن موضوع، موضوع حداکثری است.

یک نکته عرض کنم؛ در مورد ماندن در وضعیت محافظه‌کار یعنی کسانی که در این جمع هستند یا دوستان من در آموزش و پرورش که در نقاط دیگری هستند، به این نکته توجه نکنند که اگر ما در وضعیت محافظه‌کار باقی بمانیم چه اتفاقی می‌افتد.

بینید شبکه‌ی جهانی فناوری اطلاعات در حال تولید فرصت و تقسیم فرصت است. درست مثل آن است که بگویند در یک شهری در یک گوشه‌ای، یک معدن طلای بسیار بزرگ وجود دارد. هر کس به این معدن طلا رسید، به اندازه‌ای که می‌تواند، از آن ببرد. داستان ظلمات و حضرت خضر. می‌گویند خضر رفت به ظلمات و به اصحاب خودش گفت هر کس می‌خواهد از این سنگ‌ها بردارد. بعضی‌ها تنبل بودند، گفتند چرا برداریم اینها سنگ معلومی است. به چه دردمان می‌خورد؟ بعضی‌ها گفتند این خضر است احتمالاً ممکن است یک چیزی بداند، یک سنگ برداریم. محافظه‌کار! بیا یک سنگ برداریم. بعضی‌ها گفتند ما خودمان را در اختیار خضر قرار می‌دهیم. گفته هر چقدر می‌توانید ببرید. کیسه‌هایشان را پر کردند. لباس‌هایشان را پر کردند. از ظلمات بیرون آمدند، دیدند اینها همه‌اش در است؛ در خشان است؛ زیباست؛ قیمتی است؛ آن که چیزی نبرده بود، حسرت بر تنبلی خودش را خورد که من چقدر تنبلی کردم. آن کسی که یکی برده بود، می‌گفت چرا یکی بردم؟ آن کسی که همه جامه‌اش را پر کرده بود، می‌گفت ظرفیتم همین اندازه بود. بیش از این نتوانستم.

به اعتقاد من در فضای اجتماعی، در توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما موضوع فناوری اطلاعات به منزله‌ی یک کوهی از زر است، در جامعه جهانی که می‌گویند هر کس به اندازه‌ی ظرفیت و توانایی می‌تواند از این کوه ببرد. نکند روزی ما بیدار شویم که فرصت، این کوه در اختیار دیگران قرار گرفته باشد و برای ما جایی در این بازار باقی نمانده باشد.

فناوری اطلاعات امروز مجدداً ثروت جهان را به توزیع می‌کشد. دارد فرصت ایجاد می‌کند. این دانش‌آموزی که امروز یک کار بسیار خوبی را اینجا عرضه کرد، این دارد فرصت می‌خرد، دارد خودش را معرفی می‌کند. می‌گوید من بازار دارم. من ارزش دارم. ارزشش به چی است؟ به دانایی. دیر رسیدن محافظه‌کاری در

این پدیده شمارا از تقسیم فرصت جهانی باز می‌دارد. امروز اطلاع میلیاردها دلار در شبکه جهانی مصرف و تولید می‌شود. اینها کجا می‌روند؟ چرا جیب ما را پر نمی‌کنند؟ این پدیده جزء پدیده‌هایی نیست که در نظام اجتماعی ما به‌سان گذشته بتوانیم با آن برخورد کنیم. باید به این پدیده همراه شد.

اما بخش دوم صحبت‌م در مورد بحث اختصاصی آموزش و پرورش است. ببینید فناوری اطلاعات یک ویژگی را جهانی می‌کند و آن ویژگی کیفیتی است. کیفیت بحث قابل تأملی است. یک روزی ممکن است بخواهید یک جفت کفش بخرید. اطلاعات ندارید. می‌روید در مغازه‌ای یک جفت کفش بر می‌دارید، پولش را هم می‌پردازید، می‌آید از کیفیت هم سؤال نمی‌کنید. منحصراً یک روزی در این کشور - ۱۵ سال - پیش می‌گفتند پیکان تنها اتومبیلی است که تولید می‌شود. شما و بنده هم در صف می‌ایستادیم و می‌رفتیم پول از قبل می‌دادیم. پیش خرید می‌کردیم، یک سال و نیم هم در نوبت می‌ماندیم تا یک پیکان به‌ما بدهند.

وقتی که پیکان را می‌رفتید تحویل بگیرید تا از کارخانه بیرون بیاورید، مثلاً شیشه‌اش آب می‌داد یا رادیاتورش آبریزی داشت. می‌گفتید خدارا شکر من این را گرفتم. بقیه‌اش بماند.

امروز چگونه؟ من تصور می‌کنم امروز شما یک مقدار تنوع انتخاب دارید. امروز بر خوردتان متفاوت است. فرهنگتان هم متفاوت است. شما امروز پرسش می‌کنید بر می‌گردانید، می‌گویید من پول دادم باید پول ببرم. من طلا داده‌ام مس نباید ببرم.

فناوری اطلاعات، در همه‌ی زمینه‌ها توزیع اطلاعات می‌کند. در نتیجه تنوع انتخاب به‌وجود می‌آورد. کدام انتخاب برتر است؟ انتخاب کیفی‌تر. هر چه کیفیت بالاتر باشد، مجاز است تا انتخاب شود. این می‌شود فرهنگ. چه چیز به‌سراغ آموزش و پرورش می‌آید؟ از فردا تلاش کنید تمام عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را بگذارید روی شبکه، اگر اولیا حق انتخاب داشته باشند که باید داشته باشند و اگر سواد داشته باشند، سواد اطلاعاتی - که باید داشته باشند - می‌روند روی شبکه می‌گویند کدام مدرسه معلمان و دانش‌آموزان آن عملکرد تحصیلی بهتری دارند. انتخاب می‌کنند. نتیجه: یک جا صف ایجاد می‌شود، یک جا صف شکسته می‌شود.

صف در کجا ایجاد می‌شود؟ در مقابل کیفیت. به این لحاظ در برنامه‌ی چهارم توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی آموزش و پرورش کشور، پیش‌نهادم به‌دوستان در ستاد وزارت آموزش و پرورش این بود که کیفیت را به‌عنوان استراتژی آموزش و پرورش قلمداد کنند. وقتی می‌گوییم استراتژی کیفیت، لازمه‌ی استراتژی کیفیت و رسیدن به این استراتژی، بهبود توسعه‌ی فناوری اطلاعات است. اصلاً این دوتا به‌هم گره خورده‌اند و لذا در توسعه‌ی کیفیت مجبورید از فناوری اطلاعات استفاده کنید. این نکته‌ی اول است. نکته‌ی دوم توسعه‌ی کیفیت در آموزش و پرورش شما فکر می‌کنید چه چیزهایی را دست‌کاری می‌کنند؟ چه جاهایی باید دست‌کاری شود تا کیفیت محقق شود؟ من چند تا مثالش را فقط برای شما می‌گویم. اول این است که معنای سواد عوض شود. شما اگر به‌برون‌دادهای آموزش و پرورش نگاه کنید فردا به‌کسی باسواد می‌گویید که سواد فناوری اطلاعات داشته باشد. پس معنای سواد عوض می‌شود و این می‌شود شاخص ارزیابی کیفیت در آموزش و پرورش.

نکته‌ی دوم توانایی تحلیل عقل‌مندی ما. جامعه‌مان خیلی از لحاظ روانی احساساتی است تا عقل‌مند باشد و به‌همین دلیل با تحریک احساسات می‌توان بر عقل مردم گاهی سوار شد. در رویکرد فناوری اطلاعات، فناوری اطلاعات اساساً رویکرد عقل‌مندان است. نتیجه‌ی خروجی ما باید عقل‌مندتر باشد. پس ابزار اندازه‌گیری آموزش و پرورش تراکم و تکاثر عقل‌مندی است. نکته‌ی سوم حل مسأله و توسعه‌ی خلاقیت می‌باشد. امروز وقتی این بچه‌ها را با هم مقایسه می‌کنیم، می‌گوییم این نمره‌اش ۱۹ است. این نمره‌اش ۱۵. چه چیز را با هم مقایسه کرده‌ایم؟ یادگیری‌های ذهنی را. فناوری اطلاعات محیطی است که در آن این محیط زمانی به‌فرصت تبدیل می‌شود که پدیده‌ی خلاقیت و حل مسأله در کنار هم قرار گیرند. این دوست بنده که اینجا کاری را عرضه کرد من کار مشابه ایشان زیاد دیده‌ام ولی چرا من حاضرم اثر این دانش‌آموز را بخرم؟ برای اینکه نکات خلاقانه‌ای در کار ایشان دیدم.

محصول ثابت نمی‌ماند چون هدف‌ها سیال می‌شود. آموزش

و پرورش سیال می‌شود. نتیجه‌ی آموزش پرورش کلیشه‌ای مردود است. سعی نکنید کلیشه به وجود بیاورید.

اما خروج از کلیشه محتاج یک رویکرد دیگر است. این فرصت زیادی می‌خواهد. چرا این حرف را می‌زنم؟ برای اینکه به شما بگویم فناوری اطلاعات عبارت است از یک پارادایم در مقابل پارادایم‌های گذشته. پارادایم یعنی یک مجموعه‌ای که همه چیز را به چالش می‌کشد. معلم صورت مسأله را در کلاس مطرح می‌کند، دانش‌آموز صورت مسأله‌ی جدیدی در کنار او می‌گذارد. از کجا آورد؟ دیشب روی شبکه اطلاعاتی کار می‌کردم، مسأله جدیدی آوردم، این را حل کنید. شما با کلیشه‌ی غیر اطلاعاتی در یک جامعه‌ای که دیوارهایش را به بلندی آسمان می‌کشیدید، به اسم جامعه‌ی مدرسه تا در آن بیایید و بچه‌ها را تربیت کنید، ولی جامعه‌ی اطلاعاتی این امکان را در اختیار شما قرار نمی‌دهد. نمی‌توانید بچه‌ها را در حصار مدرسه تربیت کنید و مخاطره از اینجا آغاز می‌شود. من از جامعه‌ی اطلاعاتی تعریف نمی‌کنم، دارم تحلیل می‌کنم. بیان نمی‌کنم جامعه اطلاعاتی خوب است یا بد، بنده عرض می‌کنم اگر سوار این قطار نشوید فرصت را، توزیع فرصت جهانی را، حضور جهانی را، تولید را، نسل برآمده از یک کشوری که سال‌ها فرهنگ و ادب و عرفان و عشق و زیبایی و علم در آن آفریده شده، این‌ها را همه‌اش را باید کنار بگذارید. یعنی بشوید یک جامعه‌ی بی‌هویت. دیگران اداره‌ات می‌کنند خوب این را که نمی‌توانید تغییر بدهید. ما نمی‌توانیم آن را تبعیت کنیم. باید بیفونیم اما چه مخاطراتی پیش رو داریم؟ در عرصه‌ی جامعه شبکه‌ای هر روز زبان جدیدی آفریده می‌شود و هر روز فرهنگ جدیدی عرضه می‌گردد. در این صورت کیفیت آموزش و پرورش، دانش‌آموزی است که حق انتخاب دارد. اما حق انتخاب اگر به‌هاضمه انتخاب مرتبط نباشد، استفراغ فرهنگی نمی‌کند. یک بدن سالم وقتی که یک موجود نامتناسب به‌هاضمه او وارد شد، آن‌را بر می‌گرداند. دیده‌اید در جامعه‌ی خودمان یک کسی حالش بهم می‌خورد، استفراغ می‌کند. همه می‌ریزند دورش، آقا چش شده؟ آقا اتفاقی افتاده؟ بدنش سالم است؟ سالم است که استفراغ می‌کند، اگر سالم نبود که استفراغ نمی‌کرد. این نشانه‌ی آن است که

یک عنصر خارجی نامطلوب وارد بدن او شده. ما چقدر قدرت استفراغ فرهنگی به‌بچه‌هایمان می‌دهیم؟

مهارت تصمیم‌گیری، حل مسأله، توسعه‌ی خلاقیت می‌خواهد تا استفراغ کند، باید مهارت این را داشته باشد که تصمیم بگیرد. می‌خواهد انتخاب کند، باید مهارت تصمیم‌گیری داشته باشد. مسأله جدید آمده، باید مهارت مواجهه با آن را داشته باشد. فرصت‌ها آن‌قدر زیاد نیست که مثل زمان شاه سلطان حسین، احمد اشرف تا پشت دروازه‌هایمان آمده، می‌خواهد کشور را فتح کند، بگوید حالا من می‌خواهم استخاره کنم. نخیر فرصت تصمیم‌گیری کوتاه می‌شود. در این صورت باید عقل‌مندی توسعه یابد. اینها هدف‌های آموزش و پرورش را دارد تغییر می‌دهد. دست‌کاری می‌کند. جامعه‌ی اطلاعات برای شما نقل و نبات به‌ارمغان نمی‌آورد. همراه نقل و نبات، مگس و پشه و زنبور هم وارد می‌شود و نیاز به مهارت تصمیم‌گیری است که بتواند از این مسأله دفاع کند. این که من می‌گویم نمی‌توانیم محافظه‌کار باشیم، این که می‌گویم رویکرد نفی را نمی‌توانیم انتخاب کنیم. برای این است که ما اگر رویکرد فعال در این موضوع نداشته باشیم، یک‌بار دیگر فرصت آن‌را نخواهیم داشت که از فرهنگ و کیان و هویت و سرزمین و نسل خودمان دفاع کنیم.

دوستان من که در آموزش و پرورش هستید، این گوشه‌ای از واقعیت است. من هدف‌ها را گفتم و دارم اشاره می‌کنم و می‌روم. من رئیس مطالبی که نوشته‌ام، پانزده صفحه است. اگر بخواهم بحث کنم، بیست ساعت وقت می‌خواهد تا باز کنم که مسأله چی است. دارد چه اتفاقی می‌افتد. در این صورت آموزش و پرورش با این پدیده مواجه است. باید ثابت باشد و بگوید من ثابتم الا و لابد تو بیا با من مواجه بشو؟ نخیر باید تغییر کند. چه تغییراتی در این آموزش و پرورش باید ایجاد شود تا توانایی پذیرش این پدیده را داشته باشد؟ باید توجه به این پدیده، فرهنگ‌سازی برای مواجهه با مخاطرات این پدیده به‌وجود بیاید. مگر جز این است که نسل جدید با مخاطرات این پدیده هم باید مقابله کند. چقدر آن نسل را تجهیز کرده‌ایم؟ دو، سه تا مثال هم بزنم.

اول در تجهیز منابع، ما منابع را به‌شکل گذشته نمی‌توانیم

تجهیز و توزیع کنیم. باید الگوهایش را عوض کنیم. این را از شما می‌گذردم راجع به مدیریت دو، سه تا نکته می‌گویم.

جامعه‌ی اطلاعاتی، جامعه‌ی بازی است. همه‌ی دیوارها فرو می‌ریزد. دیروز دیوار برکشیده بین فرهنگ و فرهنگ داشتیم. امروز این دیوارها فرو می‌ریزد. می‌شود جامعه‌ی باز. به نظر شما اداره‌ی جامعه‌ی باز سخت‌تر است یا جامعه‌ی بسته؟ البته جامعه‌ی باز.

دیروز در خانه‌ها بتان را شش قفل می‌زدید که بچه‌تان به محیط جامعه نرود. می‌ترسیدید که در محیط جامعه از مسیر منحرف شود. امروز چکار می‌کنید؟ لپ‌تاپش جلوی شماست. سی‌دی و تلفن و این چیزها. تلفن را هم قطع کنی، این لپ‌تاپ دارد از بالا می‌گیرد. آنجا چه می‌کنید؟ همه‌ی دیوارها فرو می‌ریزد. در نتیجه همه‌ی فرهنگ‌ها فرصت می‌کنند در کنار هم بنشینند. کدام فرهنگ پیروز است؟ کدام فرهنگ پیروز می‌شود؟ کدام زبان پیروز می‌شود؟ کدام عقیده، کدام دین؟ خوب فرهنگی که ریشه‌دارتر

است. بروید دفاع کنید. ما یک فرهنگی داریم ده هزار سال قبل از اسلام و بعد از اسلام هم ۱۴۰۰، پانصد سال دارد. بسیار خوب اگر توانایی عرضه‌ی این فرهنگ را نداشته باشید، فرهنگ‌های دیگر غلبه خواهند کرد. فرهنگ‌های نازل‌تر، فرهنگ‌های درشت‌تر را که در این محیط توانایی حضور ندارند، خواهند بلعید. عرفان شما دعوت‌کننده‌ی بزرگی است. حافظ شما، سعدی شما، صائب شما همه‌ی اینها بزرگند، اما زمانی که در توانایی عرضه فرهنگی داشته باشید. وقتی توانایی‌تان را از دست دادید، چه سود؟ بعضی‌ها را دیده‌اید چقدر ثروتمندند، اما چقدر فقیر می‌میرند. گدایی مرده بود. جنازه‌اش روی زمین مانده بود. رفتند خانه‌اش را کند و کاو کردند، دیدند تمام خمرها پر از سکه است. این واقعی است. در همین کشور خودمان اتفاق افتاده است.

خوب به چه درد خورد؟ در فقر باید مرد و لو آنکه ثروتمند باشید؟ ما ثروت فرهنگی عظیمی داریم، اما نگذارید در فقر بمیریم و نابود شویم. جامعه‌ی باز مدرسه‌تان را باز می‌کند. اداره‌ی مدرسه‌ی باز دشوارتر است. چه چیز باید تغییر کند تا اداره‌ی مدرسه باز آسان‌تر شود؟ این سؤال من از شماست، چه چیز باید عوض شود؟ سطح هوشیاری. به سراغ جامعه‌ی اطلاعاتی نمی‌توان

رفت مگر اینکه سطح هوشیاری را اضافه کنیم. آن وقت دیگر شما نمی‌توانید بگویید من رئیس مدرسه‌ام. همه چیز عالم را من می‌دانم. باید در مقابل همه تواضع کرد. عقل‌هایی که در جامعه وجود دارند، بچه‌های ما عقل‌مندند. می‌توان از آنها استفاده کرد. ببخشید از این سخنی که گفتم. چون به اندازه‌ای که به ظرفیت این پدیده در طی این چهار، پنج سال، بلکه ده سال فکر کرده‌ام به مخاطرات آن هم اندیشیده‌ام و تصور می‌کنم آموزش و پرورش یک بار دیگر در مواجهه با این پدیده باید همه‌ی ارکان خود را مورد واریسی قرار دهد.

این پدیده تیغ است که می‌برد و جلو می‌رود. اما گاهی گردن هم می‌زند. امیدوارم دوستان من، معلمان ما، دانش‌آموزان ما این نسلی که با این موضوع مواجه است، از این پدیده بتوانند استفاده کند. شما آموزش و پرورش هستی و این مسائلی است که این پدیده همراه خواهد آورد.

السلام علیکم ورحمة الله.

